

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه اشکال آن است که بناء بر آنکه کشف از وجوب ذی‌المقدمه شود، باید اینان جمیع مقدمات واجب باشد و فقط مقدمه‌ای که دلیل بر وجوب اتیان آن قبل از زمان ذی‌المقدمه است واجب نباشد، در حالی که مسأله این طور نیست؛ زیرا مبادرت به ایجاد سایر مقدمات قبل از وقت واجب لازم نیست، حتی با فرض علم به عدم قدرت در زمان واجب، مثلاً تحصیل ساتر واجب نیست و نیز تطهیر ثوب و بدن مثل از وقت صلاة واجب نیست، ولو اینکه علم به عدم تمکن در وقت صلاة باشد.

توجه شود که این اشکال آخوند مربوط به جواب اول آخوند از مقدمات مفوته است و ارتباطی به جواب دوم ندارد.

إن قلت: اگر گفتید که صوم در اول شب، لازم و واجب است پس نه‌تنها غسل جنابت که یکی از مقدماتش است وجوب دارد؛ بلکه تمام مقدمات وجودیه آن باید واجب باشد، حتی مقدماتی که بعد از طلوع فجر هم فرضاً می‌توانند تحقق پیدا کنند. اگر شما وجوب ذی‌المقدمه را قبل آوردید پس چرا می‌گویید: مقدمه‌ای واجب است که بعد از رسیدن زمان واجب دیگر نمی‌شود آن را انجام داد؟ شما اگر وجوب فعلی حج را ثابت کردید چرا تنها مقدماتی را واجب می‌کنید که بعد از رسیدن زمان حج دیگر امکان ندارد؛ بلکه شما باید بگویید: تمام مقدمات حج به نحو واجب موسّع، یعنی: آن مقدمات در هر حال واجب است، منتهی می‌خواهی آنها را الآن انجام بده و یا می‌خواهی بعد از زمان حج انجام بده.

قلت: آخوند می‌فرماید: التزام به این مطلب مانعی ندارد؛ زیرا وقتی وجوب ذی‌المقدمه را الآن ثابت کردیم، تمام مقدمات آن واجب است؛ منتهی آن مقدماتی که فوری است و بعد از رسیدن زمان واجب، دیگر کسی نمی‌تواند آنها را تهیه کند، به نحو واجب مضیق واجب است، ولی آن مقدماتی که حالا و بعد از رسیدن زمان واجب فرق نمی‌کند به صورت واجب موسّع واجب است و این تالی فاسدی ندارد.

بله، در يك صورت می‌توانیم با شما موافقت کنیم در این‌که مقدمات، قبل از زمان ذی‌المقدمه واجب التحصیل نباشد و آن این است که اگر مولى در سایر مقدمات يك نحوه خاصی را رعایت کرده باشد و آن نحوه این است که بگوید: سایر مقدمات در صورتی که بعد از رسیدن زمان واجب امکان داشته باشد، آن وقت شما واجب را انجام بده، که يك قدرت مخصوصه‌ای را در واجب مدخلیت داده است. گفته است: این واجب را باید انجام بدهی و شرط انجام آن هم قدرت است، اما آن نوع قدرتی که مدنظر است این است که بعد از زمان، برای تو مقدور باشد. اما اگر قبل از زمان می‌توانی سایر مقدمات را انجام بدهی ولی بعد از زمان این مقدمات مقدور نیست، این قدرت قبل از زمان، اثبات تکلیف نمی‌کند. آن قدرتی بر شما وظیفه انجام واجب را تحمیل می‌کند که بعد از زمان واجب قدرت بر انجام واجب و مقدمات باشد.

اگر مولى چنین بیانی کرد، البته مقدمات دیگر مانعی ندارد که حالا وجوب داشته باشد. پس در این‌جا که يك قدرت مخصوصه‌ای در واجب اخذ شده است و ناشی از مقدمات است، با اتیان این مقدمات قبل از زمان واجب، لازم نیست قدرت بر واجب تحصیل شود.

اما اگر مولى چنین بیانی ندارد و صرف قدرت بر واجب را می‌خواهد، حالا که حجّ وجوبش فعلیت پیدا کرد تمام مقدمات آن واجب است؛ چه این که مقدماتی باشد که بعد از زمان واجب مقدور نیست یا مقدماتی باشد که بعد از زمان واجب مقدور است.

تتمّه: از بیانات ما تا این جا روشن شد که قیودی که در ادله تکلیف بکار می‌رود مختلف است. بعضی از این قیود با خود وجوب و خود تکلیف ارتباط دارد و بعضی از این قیود با مکلف به و واجب ارتباط دارد.

پس قیودی که در لسان دلیل تکلیف اخذ شده است ابتداءً از این دو نظر مختلف است:

- بعضی از قیود مربوط به هیئت (وجوب) است.

- بعضی از قیود مربوط به ماده (واجب) است.

انواع قیود مربوط به هیئت

البته آن قیودی که مربوط به هیئت است نیز تفاوت می‌کنند و به دو صورت می‌باشند:

1 - بعضی از آن قیود به صورت شرط مقارن، مدخلیت در تکلیف دارند، مثل استطاعت نسبت به حجّ که شرط و قید هیئت و تکلیف است و شرطیت آن هم به نحو شرط مقارن است؛ به این معنا که تا خارجا استطاعت تحقق پیدا نکند وجوب حجّ هم در کار نیست. حتّی اگر کسی یقین دارد يك ماه دیگر مستطیع خواهد شد باز هم الآن حجّ وجوب ندارد، بلکه وجوب حجّ بعد از استطاعت تحقق دارد؛ زیرا استطاعت به صورت شرط مقارن در تکلیف اخذ شده است.

2 - بعضی از این قیود مرتبط به هیئت به صورت شرط متأخر أخذ شده‌اند، مثل همان فرضی که آخوند کرد که زمان حجّ را - مثل استطاعت - در خود وجوب حجّ مدخلیت بدهیم؛ اما فرقی با استطاعت این باشد که استطاعت به صورت شرط مقارن مدخلیت دارد ولی زمان حجّ به صورت شرط متأخر مدخلیت دارد، و معنای شرط متأخر این است که هنوز زمان و موسم حجّ تحقق نیافته، ولی وجوب فعلیت دارد و حالّی است.

انواع قیود مربوط به ماده

آن قیودی که غیر اختیاری باشد محلّ بحث نیست، ولی آن قیودی که اختیاری است به دو نحو است:

1 - بعضی از قیود ماده که اختیاری می‌باشند لازم التحصیل هستند، مثل «صلّ مع الطهارة» که طهارت، قید صلاة است و اختیاری هم هست و لزوم تحصيل دارد.

2 - و بعضی دیگر از قیود ماده که اختیاری هم هستند، لازم التحصیل نیستند، مثل استطاعت بنا بر عقیده شیخ که استطاعت با این که امر اختیاری است و قید برای حجّ است - نه قید برای وجوب حجّ - ولی در عین حال لازم التحصیل نیست.

پس قیود با این که به ماده برمی‌گردد ولی در عین حال متفاوت هستند.

پس ملاحظه شد که قیود این اختلافات را دارند.

حالا اگر دلیلی وارد شد و يك قیدی در آن ذکر شده بود و بر اساس قواعد عربیت و ظاهر کلام مولی و متکلم، وضع قید برای ما روشن شد و فهمیدیم که این قید به ماده می خورد - نه به هیئت - یا به هیئت می خورد و نه به ماده، در این صورت بحثی نداریم.

اما اگر برای ما مشخص نشد و ندانستیم که این قید که در دلیل تکلیف ذکر شده است آیا به هیئت برمی گردد تا در نتیجه تا زمانی که این قید و شرط تحقق پیدا نکند تکلیفی در کار نباشد - چون قید اگر به هیئت برگردد و شرط آن هم شرط مقارن باشد معنایش این است که تا زمانی که این قید نیاید، تکلیفی در کار نیست - یا این که این قید به ماده برمی گردد تا در نتیجه تکلیف، الآن فعلیت داشته باشد و اگر از آن قیودی است که لازم التحصیل است مکلف لازم باشد که الآن آن را تحصیل کند؟

پس اگر امر مردد شد و نفهمیدیم که حال قید چگونه است، و وضع قید چگونه است آخوند می فرماید:

در اینجا مرجعی نداریم و تنها باید به اصول عملیه رجوع کرد و از راه اصول عملیه حکم را روشن کرد. مثلاً شما شك دارید که این قید به هیئت برمی گردد یا به ماده، بازگشت شك شما به این است که شما الآن شك دارید که قبل از آمدن و تحقق این قید، تکلیفی در کار هست یا تکلیفی در کار نیست. اگر قید به هیئت برگردد قبل از آمدن قید، تکلیفی نیست و اگر قید به ماده برگردد قبل از آمدن قید و تحقق قید، تکلیف هست.

پس شما الآن شك دارید که آیا تکلیفی تحقق دارد یا ندارد. قبل از تحقق قید باید رجوع به اصالة البراءة کرد و گفت: ما الآن شك در تکلیف هستیم و نمی دانیم که آیا این قید به هیئت می خورد پس قبل از تحقق قید، تکلیف نیست؛ و یا به ماده می خورد پس الآن تکلیف ثابت است. پس شك در اصل تکلیف و مجرای اصالة البراءة است، پس باید رجوع به اصل براءة یا استصحاب عدم ثبوت تکلیف بکنیم.

پس در نتیجه اگر از دلیل دست ما کوتاه شد و نتوانستیم از راه خود دلیل حال قید را روشن کنیم باید رجوع به اصول عملیه شود و نوعاً هم اصل براءة جریان پیدا می کند و حکم به عدم ثبوت تکلیف می کند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ